

ممنوعیت کار کودک، بذر فردای سوسیالیسم است!

پذیرفتن این مساله که در دنیای مدرن و پیش رفته و در عصر انفورماتیک، زمانی که ماشین در بسیاری از عرصه های کار به جای انسان نشسته است _ و اگر جامعه بر اساس نظمی دیگر بنا نهاده شده بود، انسان در مقیاس وسیعی از صرف نیروی خویش، به صرف تلاش معاش و یا کار غیرخلاق رها بود _ هنوز و در هزاره ی سوم بخشی از تاریخ بشریت برای گرداندن چرخ این نظام پوسیده بنا به آمار رسمی سازمان هایی از جمله آی. ال. او، ۴۰۰ میلیون کودک به انواع و اقسام کار پر مشقت و پر مخاطره در اشکال بردگی و سرفی و... مشغولند، سخت و باور نکردنی است. باور نکردنی بودن این پدیده، بهترین فرصت را جهت مخفی ساختن آن برای صاحب کاران و دولت ها به وجود آورده است.

بنا به نظر یونیسف: «کار کودک، پوشیده ترین راز دنیاست». دنیای سرمایه از طریق سرپوش گذاشتن بر این فاجعه ها به زیست انگلی خویش ادامه می دهد. طی سال های اخیر (از سال ۱۹۹۵ به بعد) با مرگ دل خراش اسپارتاکوس کوچک عصر ما _ اقبال مسیح _ و انعکاس آن در سطح جهانی، به یمن مبارزات خود وی و «جبهه ی رهایی بخش کودکان از کار بردگی در پاکستان»، پرده از روی این جنایت بر افتاد و جامعه ی بشری در سطحی وسیع از وجود ۲۵۰ میلیون کودک کارگر برده ی قرض بین سنین ۳ تا ۱۸ سالگی آگاه شد و این آگاهی به تشکیل و رشد سازمان های مدافع حقوق کودکان، برگزاری کنفرانس ها و سمینارها، و کمپین های مبارزاتی وسیع علیه کار کودک در سطح جهانی تبدیل گردید. «گلوبال مارچ»، رژه ی جهانی ۳۰۰ کودک برده ی قرض و کارگر _ به نمایندگی از طرف ۲۵۰ میلیون کودک هم سرنوشت شان در سراسر جهان _ که با پیمودن هشتاد هزار کیلومتر در مجموع و در کشورهای مختلف، به جلب توجه ی بشریت به این فاجعه پرداختند و تصویب کنوانسیون اخیر ممنوعیت کار پر مخاطره ی کودکان (در ۱۷ جولای ۱۹۹۹) توسط سازمان جهانی کار که نتیجه ی بلافصل آن است، نمونه ی بارز این مبارزات می باشد.

اگر کار کودکان، پوشیده ترین راز جامعه ی بشری است، وضعیت و کار کودکان در ایران به دلیل حاکمیت اختناق و سانسور، تعقیب فعالین دفاع از حقوق کودکان، قتل آنان (از جمله، محمد جعفر پوینده) عدم وجود تشکل های کارگری و سازمان های مستقل دفاع از حقوق کودک، پنهانی ترین بخش این راز بوده است. پرده افکنی از این راز و بررسی جوانب مختلف این مقوله در سطوح اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی، مدتی است که به مشغله ی تعدادی از مدافعان حقوق کودک و ژورنالیست های پیش رو چه در داخل و چه در خارج ایران تبدیل گشته است. یک بررسی همه جانبه و عمیق، تعیین وظایف، و فراخواندن کمپین های مبارزاتی علیه آن، امری الزامی نه صرفا از زاویه ی دفاع از حقوق کودکان، بلکه به عنوان بخشی و به نظر من بخش مهمی از کل کمپین ها و مبارزات کارگری است. به این منظور و به امید این که این بررسی اجمالی بتواند به روشن تر شدن این مقوله و دامن زدن به و تعمیق این بحث کمک کند.

از کتاب «پژوهش کارگری» نهایت تشکر صمیمانه را دارم، که صفحات ذیقیمت خود را برای انجام این امر در اختیار من گذاشت.

کار کودکان در ایران

الف) کار کودک چیست؟ مجموعه ی کارهایی که توان کودک چه به دلیل امرار معاش و چه به دلیل عدم توانایی و یا تمایل به مدرسه رفتن صرف آن می شود. از کار در کارگاه قالی بافی خصوصی گرفته، تا رفت و روب و پخت و پز و آوردن آب و سرپرستی خواهر و برادر کوچک تر، تا کار در تولیدات کوچک، سری دوزی، نجاری، آهنگری، کار ساختمانی، کار در کارخانه و کارگاه های کوچک، تا فروشنده گی خیابانی، و تا آن جا که به جامعه ی ایران بر می گردد حتا گدایی. کودکان متکدی در ایران، مستقل و برای خود کار نمی کنند، بلکه از طرف کس و یا کسانی از پدر و مادرشان اجاره می شوند و برای آن ها گدایی می کنند.

ب) چرا کودکان باید کار کنند؟ اغلب گفته می شود که کودکان به کار می پردازند، چرا که خانواده هایشان فقیرند و به کمک آن ها نیازمندند. گفته می شود که کودک کار می کند، تا گرسنه نماند؛ کار می کند، که خرج تحصیلش را در آورد؛ کار می کند، که به وضعیت اقتصادی خانواده اش کمک کند و از غلتیدن آن به فقر مطلق جلوگیری نماید؛ گفته می شود، که کار کودک مقوله ای فرهنگی است و جزء سنت خانواده هاست. نماینده ی دولت ایران در کنفرانس آی. ال. او. در

سال ۱۹۹۹ در جلسه ی مربوط به کار خانگی گفت: «۲۵ درصد درآمد خانواده های ایرانی از کار کودکان است و کار کودکان در خانواده، جزء فرهنگ کشور ماست.»

تمام این ادعاها غیر واقعی است. به طور واقعی و آن طور که آمار و تحقیقات هم نشان می دهند، کار کودک نه معلول، که عامل فقر است. کار کودک و نرم شدن آن است، که خانواده ها را به فقر مطلق می کشاند. و در تحلیل نهایی، فرودستی و بی حقوقی را به کل طبقه ی کارگر تحمیل می نماید. تا آن جا که به جامعه ی ایران برمی گردد، هرچند که مقوله ی کار کودک در آن و نقش کودکان در تولید با مثلاً هندوستان – که از مجموع ۲۵۰ میلیون کودک برده ی کارگر، ۱۲۵ میلیون آنان را در برمی گیرد و کودکان مستقیماً به عنوان کارگر در کارخانه های ترقه و فشفشه سازی، کبریت سازی، معادن تراش الماس، و... به کار مشغولند و از مجموع ۲۰۰ هزار کارگر کارخانه های «میزانپور» و «بابدوهی» ۵۰ هزار تای آن را کودکان ۴ تا ۱۴ ساله تشکیل می دهند – فرق می کند و بیش تر به برزیل و خیل عظیم کودکان خیابانی اش – به دلیل پایین آمدن سطح معیشت و بالا رفتن سقف فقر – شبیه است، اما غیر قابل انکار و حتا درج شده در آمار است که از مجموع ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار کارگر کارگاه های کوچک و بخش های تولیدی که شامل قانون بیمه نمی شوند، بخش قابل توجهی کودکان کارگرند. کودکان، بردگان ارزاند؛ به دلیل نحیف بودن جثه یشان و انسان کامل به حساب نیامدنشان، قابل کنترل ترند؛ جرات اعتراض ندارند؛ می توان به راحتی تنبیه شان کرد و از پرداخت دست مزدشان سر باز زد و...

به کار گرفتن کودکان و کار کشیدن از آنان، نه صرفاً زیر پا گذاشتن حقوق کودک – و زیر پا گذاشتن حقوق بشر – که تحمیل غیر انسانی ترین شرایط به طبقه ی کارگر و نقض حقوق کارگران به مثابه طبقه ای جهانی در برابر سرمایه ی جهانی است. به همین دلیل، به نظر من، این فرمول بندی که با رسیدن کارگران به حقوق شان، کودکان نیز از قید و بند کار رها خواهند شد، درست نیست. بلکه اساساً و برای این که طبقه ی کارگر در مبارزات روزمره و جاری اش به حقوق خویش دست یابد، نیازمند مبارزه ای جدی برای از بین رفتن کار کودک و جلوگیری از پذیرفتن کار ارزان کودکان، به عنوان جزیی از این طبقه، می باشد.

کار کودک به خاطر خصلت ارزان و حتا مجانی ای که دارد و این مساله که مانع از تحصیل وی و تحمیل موقعیت فرودست تر به کل طبقه در روند زندگی می شود، نه به دست آوردن لقمه نانی برای ادامه ی زیست، که در تحلیل نهایی گرفتن نان از گلوی کارگران است. بنابراین پاسخ این سؤال که چرا کودکان باید کار کنند، این نیست که چون خانواده هایشان تنگ دست اند، از کودک کار کشیده می شود؛ که بی حقوقی و فقر مطلق به طبقه ی کارگر تحمیل شود.

پ) ابعاد و دامنه ی کار کودک بر طبق آمار رسمی: در روزنامه ی «همشهری»، سال ۱۹۹۷، خبر دریافت جایزه ی بهترین قالی باف توسط یک استادکار قالی بافی ۷ ساله درج شده بود. این استاد از کی به فراگیری کار و شاگردی مشغول بوده است؟

سنگینی کار بر دوش کوچک کودکان: «چشم ها را تنگ می کند، به تنگی دلش. صورت را کنار می کشد، تا شعله های کوره گوشت و پوستش را برشته نکند. میله ی فلزی را درون کوره می فرستد، تا بلور خمیره شده را از کوره بیرون بکشد... فلاش عکاسی که می درخشد، احمد ۱۲ ساله برمی گردد، به ما نگاه می کند. مهدی کوچک تر از احمد است. از من می پرسند، که ما آن جا چه می کنیم؟ نه با حرف، با نگاه. در جستجوی کار کودکان به آن جا کشیده شده بودیم. بچه هایی که گاه در بدترین شرایط، دشوارترین کارها را می کنند تا مزدی بگیرند. اگر چه به حد قد خود امروز در کشور ما، ۹ میلیون کودک ۶ تا ۱۰ ساله کار می کنند. در این حالت، وزارت کار و امور اجتماعی، جز تدوین شش ماده درباره ی شرایط کار نوجوانان، اقدامی نکرده است. کشواد منشی زاده، کارشناس تنظیم روابط کار وزارت کار و امور اجتماعی، در این مورد می گوید: کار کودکان یک معضل بزرگ است. کار کودکان را دولت، کارفرما و پدر و مادر انکار می کنند. بد می دانند که جامعه ی بین المللی بداند در کشور ما هم کودکان به کار گرفته می شوند.»

رسم این است که کارفرمایان در نهان، کودکان را به کار گیرند. در بسیاری از مواقع، کارفرمایان، پدر و مادر کودک هستند. در کوره های آجرپزی، کارفرما با پدر خانواده قرارداد امضا می کند و جایی را برای زندگی به او می دهد. پدر نیز تمام اهل خانه را با خود به آن جا می برد. به این ترتیب، همه ی خانواده آن جا با هم کار می کنند. حتا کودک ۴ یا ۵ ساله.

آمار سرشماری سال ۱۳۷۵ می گوید: «۹ میلیون و ۸۰۰ هزار و ۶۷۶ نفر از جمعیت کشور بین سنین ۶ تا ۱۰ ساله

هستند، که از این تعداد یک میلیون و ۸۶۰ هزار و ۱۳ نفر از امکانات تحصیلی محرومند. بنا به آمار وزارت آموزش و پرورش در همان سال تحصیلی که تعداد دانش آموزان را از سن ۶ تا ۱۹ سالگی (ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان) ۱۷ میلیون و ۲۰۶ هزار و ۱۳۴ نفر اعلام کرد، حدود پنج میلیون و ۱۸۱ هزار و ۲۳۵ نفر از امکانات تحصیلی محروم بودند. در گروه‌های سنی ۱۰ تا ۱۴ ساله، حدود ۳۶۸ هزار و ۳۱ کودک شاغل بوده و ۳۶۶ هزار و ۴۷۵ کودک از نظر شغلی وضعیت مشخصی نداشته‌اند. در گروه سنی ۱۵ تا ۱۹ ساله نیز حدود یک میلیون و ۴۵۷ هزار و ۱۴۹ نفر شاغل ذکر شده‌اند، که بیش‌تر آن‌ها در بخش‌های صنعت کشاورزی، خرده‌فروشی، حمل و نقل و تعمیرات مشغول به کار بوده‌اند. البته در این آمار به کودکان خیابانی و مشاغل کاذب و سایر کودکانی که هم‌زمان با تحصیل به طور نیمه وقت کار می‌کنند و بخش عمده‌ای را نیز شامل می‌شوند، اشاره‌ای نشده است. تاسف بار این‌که، بخش قابل توجهی از این کودکان شناسایی نشده‌اند و غیر از حدود یک میلیون و ۶۰۰ هزار دختر ۱۰ تا ۱۹ ساله که ازدواج کرده‌اند و خانه‌دار هستند، بقیه در مزارع و کشتزارها، کارگاه‌های تولیدی کوچک خانوادگی و خصوصی قالی بافی، خرده‌فروشی، و کوره‌پزخانه‌ها کار می‌کنند.» به نقل از: روزنامه‌ی «جامعه»، شنبه پنجم اردیبهشت ۱۳۷۷، ۲۵ آپریل ۹۸، (نویسنده: زهره خوش نمک)

کار کودکان و جلوگیری از بهره‌کشی (به مناسبت هشتاد و هفتمین اجلاس سازمان جهانی کار - کار کودکان)
«در ایران یک میلیون و ۸۰۰ هزار کودک به کار اشتغال داشته و همان‌گونه که یکی از کارشناسان وزارت کار و امور اجتماعی در مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی «جامعه» (۵ اردیبهشت ۷۷، شماره ۵۰، ۲۵ آپریل ۹۸) اعلام نموده است، متأسفانه امکان نظارت و بازرسی به خاطر کمبود نیروی انسانی عملاً مقدور نیست و شناسایی کودکان به منظور استیفای حقوق آنان در عرصه‌های مختلف کار و اشتغال از یک طرف و مجازات عاملین و مباشرینی که با سوء استفاده جسمی از این معصومین بهره‌کشی می‌کنند از طرف دیگر، مدیریت کلان را در اجرای قانون اساسی و قانون کار با مشکل مواجه کرده است. بنا به گزارش دفتر نمایندگی یونیسف (صندوق کودکان سازمان ملل متحد)، در ایران حدود ۳/۱ درصد کودکان بین سنین ۶ تا ۱۴ سال به کار اشتغال دارند و به مدرسه نمی‌روند. این رقم برای مناطق شهری ۴/۲ درصد و برای مناطق روستائی ۵/۰ درصد است. هم‌چنین در مناطق روستائی، بیش از ۱۰ درصد دختران و ۱۷ درصد پسران بیش از ۷ ساعت در روز کار می‌کنند و در نتیجه، فرصت پرداختن به هیچ‌نوع فعالیت آموزشی را ندارند. در گروه‌های سنی ۱۰ تا ۱۴ سال، تعداد دخترانی که در خانه یا برای کسب درآمد مشغول به کارند، دو برابر پسران است. در مناطق روستائی، تعداد دخترانی که از این گروه سنی درآمدی به خانه می‌آورند یا در خانه کار می‌کنند و به مدرسه نمی‌روند، سه برابر پسران است.» (به نقل از: روزنامه‌ی «خرداد»، سه شنبه ۲۵ خرداد ۱۵، ژوئن ۱۹۹۹ - احمد آملی)

پر واضح است که این آمار فقط جزئی، و آن هم جزء ناچیزی از واقعیت کار کودک و تعداد کودکانی که در ایران به کار مشغول می‌باشند، است.

ج) نقش قوانین: در ایران و تحت حاکمیت دولت اسلامی، که ذاتاً کودک آزار است و چنگال مخوفش حلقوم ظریف کودک را در خود می‌فشارد، وجود قوانین کودک آزار که نه فقط عرف و شرعند، بلکه بیان قانونی یافته‌اند، به فاجعه شدن کار کودکان انجامیده است. طبق قانون مدنی، دختران ۹ ساله بالغ به حساب آمده و می‌توانند شوهر کنند. پر واضح است دختری که بتواند ازدواج کند، به طریق اولی، توانایی انجام کار را دارد. پدر سالاری اسلام حق اجاره دادن طفل را به پدر می‌دهد و همین‌طور حق تصاحب دست رنجش را به دلیل صغیر بودن، هرچند که به لحاظ قانونی برای امر خطیری مثل ازدواج و تشکیل خانواده بالغ به حساب آید. حرام زاده نامیدن کودکان خارج از ازدواج و ممانعت از صدور شناسنامه برای این کودکان، در خدمت استثمار بی‌قید و شرط چنین کودکانی که اصولاً حیات شان ثبت نمی‌گردد و بدون شناسنامه زندگی می‌کنند و به یک معنی وجود خارجی ندارند، است. کودک دو بار از صحنه‌ی حیات محو می‌شود. یک بار به دلیل عدم ثبت اش به عنوان شهروند جامعه و یک بار با کشیده شدن شیره‌ی جاننش توسط سوداگران پول. وجود قوانینی که پدر و والدین پدری را مالک جان کودک می‌شمارد، اختیار کامل آنان در آزار کودکان و حتا قتل شان - البته جهت تربیت و تعلیم! - غیر انسانی‌ترین و خسونت‌آمیزترین روابط را به کودکان و بدن‌های ظریف و لطیف شان تحمیل کرده است. پدر، استادکار، مربی، سرکارگر، و... می‌زنند، برای این‌که پسر، کارگر، شاگرد و.. خوب تربیت کنند. کتک زدن کودکان نه تنها در قوانین ایران ممنوع نیست، بلکه امری کاملاً قانونی و شرعی است. کار کردن تحت این شرایط، زندگی را برای این دسته از کودکان به چنان جهنمی تبدیل کرده است، که شادی کودکانه و بازی و تفریح را فراموش کرده‌اند. بسیاری از آنان بلد نیستند بازی

کنند و بسیاری دیگر از خانه و محیط کار فرار می کنند و خیل کودکان خیابانی را تشکیل می دهند. کودکان خیابانی، بنا به آمار رسمی، تعدادشان در تهران ۲۰ هزار نفر است و در تابستان سال گذشته، ۳۰ باند تبهکار سوء استفاده جنسی از آنان فقط در تهران کشف شده اند. استثمار جنسی کودکان، شیوع فساد و ضداخلاقیات دون شان جامعه ی بشری، روی دیگر سکه ی حاکمیت عرف و شرع اسلامی در جامعه ی ایران است.

د) کار کودک به مثابه مقوله ای فرهنگی: پیش تر گفتیم که جزو سنت و فرهنگ بودن کار کودکان، به مثابه بهانه ای برای شانه خالی کردن از مسئولیت اجتماعی در برابر پدیده ی استثمار کودکان از جانب سرمایه داران و دولت هایشان مطرح می گردد. اما این تبیین به ذی نفعان محدود نمی شود، بلکه بسیاری از فعالین حقوق کودک هم بر این نکته تاکید می ورزند. اجازه بدهید با هم واقعیتی را که در این مقوله نهفته است، بررسی کنیم.

تا آن جا که به فعالین و یا کسانی که به عنوان فعال دفاع از حقوق کودکان در جامعه معرفی شده اند برمی گردد، دو انگیزه برای طرح این مساله وجود دارد: یک دسته از آنان در سازش و نوسان دایمی با نهادهای دولتی و مشخصا بخشی از دولت بر سر این مقوله (کار کودک) که به خاطر خصلت تاثیر گذارش (حساس بودن جامعه نسبت به کودکان و ظلمی که در حق آن ها روا می شود) بسیار مهم است، می باشند و بسته به وقایع روز از این و یا آن فرمول استفاده می کنند. مثل این بحث، که ما در ایران کودک خیابانی نداریم و گویا عدم کفایت و لیاقت خانواده هاست که کودکان را به خیابان کشانیده است. مساله ی فرهنگی طرح می شود، که از بار اجتماعی آن (کار کودک) کاسته شود و مسئولیت مستقیم دولت اسلامی در فقر و نابسامانی و استثمار کودکان را کم رنگ نماید. اینان ستر عورت و پرده پوشان این فاجعه اند. اما تاثیر فرهنگ بر کار کشیدن از جثه و گرده ی کوچک و آسیب پذیر کودکان را نیز نایستی فراموش کرد و این درست چیزی است که دسته ی دوم و یا فعالین واقعی دفاع از حقوق کودک به درست به تحلیل آن می پردازند و به عنوان یک فاکتور در کلیت این فاجعه ی انسانی، آن را به رسمیت می شناسند. به رسمیت می شناسند که بتوانند با آن مقابله کنند. لازم به تذکر است، که این مساله که فرهنگ و سنت به طور ریشه ای و ساختاری، مقولاتی منتج از روابط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر هر جامعه ای است، ذره ای از اهمیت این موضوع نمی کاهد که در فاز بعدی، خود این بازتولید فرهنگی به روند تولید و برقراری این ساختار کمک می کند. وجود فرهنگ بزرگ سالارانه و مردسالار، خرد شمردن کودک به دلیل کوچک بودنش، و از این سر خرد شمردن هر آن چه که به او مربوط می شود، حس مالکیت بر وی به عنوان بازتولید قدرت و توان مرد، در یک جامعه ی پدرسالار که مرتبا خود را در شکل قیم و تصمیم گیرنده در مورد او - کودک - نشان می دهد، به کشانده شدن کودک به عرصه های مختلف کار و استثمار کمک به سزایی نموده است.

تحت حاکمیت رژیم اسلامی سرمایه در ایران، کودک آزاری، اجحاف به کودک، جلوگیری و ممانعت از مدرسه رفتن وی، نه تنها منع نمی گردد، بلکه پشتیبانی و حمایت می شود. احتیاج به ذره بینی برای دیدن این واقعیت، که بالغ شمردن کودک ۹ ساله پیش از آن که مقوله ای شرعی و اسلامی باشد، ضرورتی سودجویانه در به کارگیری انگشتان ظریف بسیاری از دختر بچه های روستاهای ایران در صنعت فرش بافی است، نیست. به کار گماردن کودکان توسط خانواده هایشان که غالبا و آن جا که ضرورت اقتصادی مطرح نمی گردد، بیش تر به حساب خیر و صلاح خود آنان و کارآزموده شدنش گذاشته می شود، مقوله ای کاملا فرهنگی است. و به بی حقوقی کودک، درست مثل زن، در جوامع مردسالار و پدرسالار برمی گردد.

چ) به یک کمپین ویژه علیه کار و وضعیت اشناک اجتماعی کودکان نیاز است: علی رغم وجود انکارناپذیر خیل کارگران کوچک در ایران، حتا جنبش کارگری هم در این کشور خواست فرموله و دقیقی در دفاع از آنان و ممنوعیت کارشان و تحصیل اجباری و رایگان برای کودکان را تاکنون مطرح ننموده است. این حقیقت که سطح معیشت خانواده های کارگری به شدت پایین آمده است و بالاجبار جگر گوشه هایشان را به کار می فرستند، به خودی خود جایگزین این واقعیت نیست که مسایل کودکان کارگر عموما و به اشتباه یا با مسایل کل کارگران یکی فرض می شود. و انتظار می رود با حل شدن این مشکل، آن یکی نیز حل شود، که البته در تحلیل نهایی و در خود غلط هم نیست. اما اشکال در این است، که جنبش کارگری در هر سطحی از حیات خویش هرچند که به او تحمیل شده باشد، نایستی مقوله ی کار کودکان را به عنوان یک فاکتور به رسمیت بشناسد. و یا اصولا در بعضی موارد (کار کودکان) مانع به نظر نمی آید و نهایتا بحث بر سر ایمنی کار، تعلق داشتن حق بیمه و... درباره ی آن مطرح می گردد. تعدادی از کارگران این واقعیت تحمیلی به کل طبقه را هرچند تلخ، نه خود مشکل، که بعضا راه حلی برای تقویت شدن و از تنگنا رهایی یافتن ارزیابی می کنند. همان طور که

در بالا اشاره کردم، کار ارزان و بعضاً مجانی کودک وقتی که نرم شود، به بیکارسازی وسیع کارگران و گسترده‌گی تنگ دستی و افت سطح معیشت کل طبقه می افزاید و به این اعتبار، نه راه حلی هرچند جزئی، بلکه آغاز عمیق شدن مساله است. با توجه به این فاکتورها، به یک کمپین ویژه در دفاع از حقوق کودکان و ممنوعیت کار آنان نیاز است. کمپینی که بتواند امر تحصیل رایگان و اجباری را به پیش ببرد؛ به عوض کار کودک، خواست پرداخت و افزایش دستمزدهای کارگران و ایجاد اشتغال وسیع تر را برای والدین آنها در مقابل خود قرار دهد؛ و این ها را همین امروز و در همین شرایط از دولت زمینی سرمایه مطالبه نماید. مبارزه برای زندگی شاد و انسانی کودکان، و رها شدنشان از یوغ کار، نه تنها مبارزه ای روزمره برای بهبود وضعیت اقتصادی کل طبقه ی کارگر، که بذر فردای سوسیالیسم در ایران است.

سوسن بهار

* * *

به نقل از: کتاب «پژوهش های کارگری»، دفتر چهارم، تابستان ۲۰۰۰،